

پرسش ۸۶: معنای نسخ و جایگزینی در آیات (بقره: ۱۰۶ و نحل: ۱۰۱) و ناسخ و منسوخ

سؤال/ ۸۶: ما معنی هذه الآيات: (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) 1، وقال تعالى: (وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) 2؟

معنای این آیات چیست؟ (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟) 3 و (چون آیه‌ای را جایگزین آیه‌ای دیگر کنیم، خدا بهتر می‌داند چه چیز نازل کند. گفتند: تو دروغ می‌بافی! نه، بلکه بیشترینشان نادان‌اند) 4.

الجواب: الناسخ والمنسوخ سنة من سنن الله سبحانه وتعالى في الشرائع السماوية حتى قبل الإسلام، فقد حرم الله على اليهود أموراً، ثم بعث عيسى (عليه السلام) ليحل لهم ما حرم عليهم، قال تعالى: (فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) 5. وعيسى (عليه السلام) في القرآن يقول: (وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا) 6.

پاسخ: ناسخ و منسوخ سنتی از سنت‌های خداوند سبحان و متعال در شرایع آسمانی است که حتی پیش از اسلام هم وجود داشته است. خداوند برخی امور را بر یهود حرام کرد؛ سپس عیسی (علیه السلام) را مبعوث نمود تا آنچه بر آنها حرام شده بود را برایشان حلال گرداند. حق تعالی می‌فرماید: (و به کیفر ستمی که یهودیان روا داشتند و انصراف

1 البقرة: ۱۰۶.

2 النحل: ۱۰۱.

3 بقره: ۱۰۶.

4 نحل: ۱۰۱.

5 النساء: ۱۶۹.

6 آل عمران: ۵۰.

بسیارشان از راه خدا، آن چیزهای پاکیزه را که بر آنان حلال بود، برایشان حرام کردیم)7 و عیسی (علیه السلام) در قرآن می‌فرماید: (و پاره‌ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود، حلال می‌کنم و نشانی از پروردگارتان برایتان آورده‌ام. از خدای بترسید و از من اطاعت کنید)8.

وفيه حَكَمٌ كَثِيرَةٌ لَا تَقُلُّ عَنِ الْحَكَمِ الَّتِي فِي الْمَحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ، بَلْ إِنَّ النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ، وَلَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الْمَعْصُومُ، أَوْ مَنْ أُطْلِعَهُ عَلَيْهِ. وَالْمَنْسُوخُ سِوَاءَ كَانَ شَرِيعَةً بِأَكْمَلِهَا، أَوْ حَكَمًا مَعِينًا فَهُوَ كَانَ قَانُونٌ وَشَرِيعَةٌ اللَّهُ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، فَيَجِبُ الْإِيمَانُ بِهِ وَاحْتِرَامُهُ وَتَقْدِيسُهُ؛ لِأَنَّهُ أَمْرٌ مِنْ أَوَامِرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى.

در آن (ناسخ و منسوخ) حکمت‌های بسیاری وجود دارد که کم‌تر از حکمت‌های موجود در محکم و متشابه نیست؛ حتی ناسخ و منسوخ، بخشی از متشابه است و غیر از معصوم یا کسی که معصوم او را مطلع گردانیده است، کس دیگری از آن باخبر نمی‌باشد. منسوخ چه شریعتی کامل باشد و یا حکمی مشخص، زمانی قانون و شریعتی الهی بوده است؛ پس ایمان به آن و احترام و مقدس شمردنش واجب است؛ چرا که امری از اوامر خداوند و متعال سبحان می‌باشد.

وَيَبْقَى أَنَّ لِلْمَنْسُوخِ كَرَّةً وَرَجْعَةً فِي زَمَنِ الْقَائِمِ (عليه السلام)، فَيَحْكُمُ (عليه السلام) بِالْأَشْرَافِ السَّابِقَةِ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَيَعْتَزُّ عَلَيْهِ بَعْضُ أَنْصَارِهِ كَمَا وَرَدَ فِي الرِّوَايَاتِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ (عليهم السلام)، لِأَنَّهُ يَحْكُمُ بِحَكْمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّابِقِينَ وَبِشَرَائِعِهِمْ، وَهِيَ مُخَالَفَةٌ لِلْإِسْلَامِ كَمَا هُوَ مَعْلُومٌ.

آنچه باقی می‌ماند این است که منسوخ را در زمان قائم (عليه السلام) رجعت و بازگشتی است و آن حضرت (عليه السلام) براساس شرایع پیشین حکم می‌کند تا به اسلام برسد. همان طور که

7 نساء: ۱۶۰.

8 آل عمران: ۵۰.

در روایات وارده از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است برخی انصارش بر ایشان اعتراض می کنند؛ زیرا آن حضرت براساس حکم و شریعت انبیای پیشین حکم می راند، و همان طور که مشخص است این احکام با اسلام در تضاد و تعارض می باشد.

وَمِنْ أَسْبَابِ حُكْمِ الْقَائِمِ (عليه السلام) بِالْشَّرَائِعِ السَّابِقَةِ هُوَ أَنَّهُ مَنْقُذٌ لِدِينِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ كَانُوا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ، وَلَمْ تَأْخُذْ شُرَائِعُهُمْ حَقًّا فِي أَرْضِ الْوَقْعِ وَالتَّنْفِيزِ، قَالَ تَعَالَى: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ)⁹.

از جمله اسباب اینکه قائم (علیه السلام) با شرایع پیشین حکم می کند این است که آن حضرت مجری دین خدا بر روی زمینش است و تمام انبیا و فرستادگان نیز مبشر و منذر بوده اند و شرایع آنها آن گونه که باید و شاید بر روی زمین و در عمل اجرا نشده است. حق تعالی می فرماید: (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می نماید).¹⁰

⁹ الشوری: ۱۳.

¹⁰ شوری: ۱۳.

والذين شرّع لهم الدين هم: آل محمد (عليهم السلام)¹¹؛ لأنهم ورثة الأنبياء، وهذه الآية تخصّ القائم (عليه السلام) وبه نزلت وإياه عنت.

و آن کسانی که دین را برای آنها تشریع فرمود، آل محمد (عليه السلام) هستند؛¹² چرا که آنها وارثان انبیا هستند و این آیه مختص قائم (عليه السلام) است، در وصف او نازل گشته، و تنها او را قصد نموده است.

وقال تعالى مخاطباً سليمان (عليه السلام): (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)¹³، والقائم (عليه السلام) هو سليمان آل محمد (عليهم السلام) فالأمر مخول له يقضي بما شاء، بما علمه الله سبحانه وتعالى من علمه.

حق تعالی خطاب به سلیمان (عليه السلام) می فرماید: (این عطای ما است؛ بی هیچ حسابی، به هر که می خواهی آن را ببخش و از هر که خواهی، دریغ کن)¹⁴؛ و قائم (عليه السلام)، همان سلیمان آل محمد (عليهم السلام) است و امر به اختیار ایشان گذاشته شده تا هر طور که بخواهد عمل کند؛ طبق آن علمی که خداوند سبحان و متعال از علم خویش به او آموخته است.

¹¹ عن أبي عبد الله عن أبيه عن علي بن الحسين (عليه السلام) في قوله تعالى: "شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا" قال: (نحن الذين شرع الله لنا دينه في كتابه، وذلك قوله عز وجل: "شرع لكم" يا آل محمد "من الدين ما وصى به نوحا والذي أوحينا إليك وما وصينا به إبراهيم وموسى وعيسى أن أقيموا الدين" يا آل محمد "ولا تفرقوا فيه كبر على المشركين ما تدعوهم إليه" من ولاية علي (عليه السلام) "الله يجتبي إليه من يشاء ويهدي إليه من ينيب" أي من يجيبك إلى ولاية علي (عليه السلام) بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٦٥.

¹² از ابو عبد الله (عليه السلام) از پدرش از علی بن حسین ع در خصوص این سخن خداوند متعال ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا﴾ (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود) روایت شده است که فرمود: «**ما همان کسانی هستیم که خداوند برای ما در کتابش تشریع فرمود و این همان سخن خداوند عزوجل است:** ﴿شَرَعَ لَكُمْ﴾ (برای شما دین و آیینی مقرر کرد) **ای آل محمد ع** (از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم که دین را بر پای نگه دارید) **ای آل محمد ع** (و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می کنید بر مشرکان دشوار است) **از ولایت علی ع** (خدا هر که را بخواهد برای رسالت خود برمیگزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می نماید) **یعنی کسی که در روی آوردن به ولایت علی ع تو را پاسخ میگوید**». بحار الأنوار: ج ٢٣ ص ٣٦٥.

وفي الرواية عن الباقر (عليه السلام): (يقضي القائم بقضايا ينكرها بعض أصحابه ممن ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء آدم (عليه السلام) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثانية فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء داود (عليه السلام) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الثالثة فينكرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسيف وهو قضاء إبراهيم (عليه السلام) فيقدمهم فيضرب أعناقهم، ثم يقضي الرابعة وهو قضاء محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فلا ينكرها أحد عليه) 15.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: (قائم قضایا را قضاوت می کند و برخی از اصحابش از کسانی که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت آدم (علیه السلام) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده، گردن می زند. سپس برای بار دوم قضاوت می کند و افراد دیگری از اصحابش که در رکابش شمشیر زده اند به قضاوتش که قضاوت حضرت داوود (علیه السلام) است اعتراض می کنند که باز هم آنها را پیش می آورد و گردن می زند. پس از آن برای بار سوم قضاوت می کند که افراد دیگری از اصحابش که در رکاب وی شمشیر زده اند به قضاوت او که قضاوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) است اعتراض می کنند که آنها را به صف کرده، گردن می زند و در نهایت، برای بار چهارم قضاوت می کند که همان قضاوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این بار کسی به وی اعتراض نمی کند) 16.

وَمِنَ الْآيَاتِ الْمَنْسُوخَةِ الَّتِي يَعْمَلُ بِهَا الْقَائِمُ (عليه السلام) هِيَ: (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ) 17.

15 بحار الأنوار : ج ۵۲ ص ۳۸۹.

16 بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۸۹.

17 البقرة : ۲۸۴.

از جمله آیات منسوخی که قائم (علیه السلام) به آن عمل می کند، این آیه می باشد: (از آن خداوند است هر آنچه در آسمان ها و زمین است. آنچه را که در دل دارید، خواه آشکارش سازید یا پوشیده اش دارید، خدا شما را به آن بازخواست خواهد کرد).¹⁸

فهذه الآية منسوخة بالآيات التي تليها من سورة البقرة، ومع ذلك فإنَّ القائم (عليه السلام) يعمل بهذه الآية المنسوخة كما ورد في الروايات عن أهل البيت (عليه السلام)، فهو يقتل رجلاً ممن ضرب بالسيف بين يديه، فيقول لهم أضجعوه واضربوا عنقه مع أنه لم يصدر منه شيء ظاهر مخالف للشريعة ويستحق عليه القتل، ولكنَّ القائم (عليه السلام) يحاسب هذا الرجل على ما في نفسه، فعن الصادق (عليه السلام) قال: (بينما الرجل على رأس القائم (عليه السلام) يأمره وينهاه إذ قال أديروه، فيديرونه إلى قدامه فيأمر بضرب عنقه، فلا يبقى في الخافقين شيء إلا خافه)¹⁹.

این آیه با آیاتی که پس از آن در سوره ی بقره آمده است منسوخ شده، ولی با این حال، قائم (علیه السلام) همان طور که در روایات وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام) آمده است به این آیه ی نسخ شده عمل می کند. آن حضرت، مردی را که در رکابش شمشیر زده، به قتل می رساند و به آنها می گوید او را بر زمین بخوابانید و گردنش را بزنید، با اینکه چیزی که در ظاهر مخالف شریعت باشد تا مستحق قتل باشد، از او صادر نشده است؛ ولی قائم این مرد را به جهت آنچه در نفسش وجود دارد، بازخواست می کند. از امام صادق نقل شده است که فرمود: (در آن میان که مردی پشت سر قائم (علیه السلام) ایستاده، به او امر و نهی می کند. ناگاه آن حضرت امر می کند و دستور می دهد او را برگردانید. پس او را به پیش روی آن حضرت برمی گردانند و حضرت فرمان می دهد گردنش زده شود. پس در شرق و غرب چیزی باقی نمی ماند جز اینکه از او می هراسد)²⁰

18 بقره: ۲۸۴.

19 غيبة النعماني: ص ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۵.

20 غيبة نعماني: ص ۲۴۵، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۵۵.

و عن الباقر (عليه السلام) قال: (إنما سمي المهدي؛ لأنه يهدي إلى أمر قد خفي حتى أنه يبعث إلى رجل لا يعلم الناس له ذنباً فيقتله)²¹.

و از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (فقط به این دلیل مهدی نامیده می‌شود که به امری مخفی هدایت می‌نماید تا آنجا که مردی را که مردم در او گناهی نمی‌بینند به قتل می‌رساند).²²

و عن معاوية الدهني عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله تعالى: (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ)²³، فقال: يا معاوية ما يقولون في هذا، قلت: يزعمون أن الله تبارك وتعالى يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة، فيأمر بهم فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم فيلقون في النار، فقال (عليه السلام) لي: وكيف يحتاج الجبار تبارك وتعالى إلى معرفة خلق أنشأهم وهم خلقه؟ فقلت جعلت فداك وما ذلك؟ قال: لو قام قائمنا (عليه السلام) أعطاه الله السيماء فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم وأقدامهم ثم يخطب بالسيف خطباً)²⁴.

از معاویه دُهنی از ابو عبد الله (عليه السلام) درباره‌ی این سخن خداوند متعال (مجرمان به نشان چهره‌هاشان شناخته، و از موی جلو سر و پاهایشان گرفته می‌شوند)²⁵ روایت شده است که فرمود: (ای معاویه! در این خصوص چه می‌گویند). عرض کردم: چنین می‌پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت، مجرمان را از چهره‌هایشان می‌شناسد؛ پس به ایشان امر می‌کند و از موی سر و پاهایشان گرفته می‌شوند و آنها را در آتش می‌اندازند. ایشان به من فرمود: «و چگونه خداوند جبار تبارک و تعالی به شناختن خلقی محتار ج می‌شود در حالی که خودش او را خلق فرموده است؟». عرض کردم: فدایت کردم؛ در چه خصوصی است؟ فرمود: «هنگامی که قائم ما (عليه السلام) به پا

²¹ بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۹۰.

²² بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۹۰.

²³ الرحمن: ۴۱.

²⁴ بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱.

²⁵ الرحمن: ۴۱.

خیزد، خداوند علمی به او می‌دهد که کافران را از چهره‌هایشان می‌شناسد و دستور می‌دهد آنها را از موی پیشانی و پاهایشان گرفته، سپس با شمشیر چاک چاک می‌کند).²⁶

ولتتضح الصورة أكثر أسلَّط الضوء قليلاً على هذه الآية المنسوخة: (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْذَوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ) فالآيات التي نسختها، وهي: (... لا يَكْفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ...) ²⁷، بالحقيقة مشروطة بالآيات التي قبلها، وهي الإيمان بالله وبما أنزل إلى الرسول وبالملائكة وبالكتب السماوية وعدم التفريق بينها. ومن الإيمان بهذه الكتب والأنبياء الذين جاءوا بها، هو قبول عمل القائم (عليه السلام) بها، والتسليم له إذا حكم بحكم ورد فيها، وإن كان مخالفاً لحكم الإسلام، فالقائم (عليه السلام) معصوم ولا يصدر منه إلا الحق، وقد ورد في الروايات أنه يأتي بإسلام جديد.

برای توضیح بیش‌تر، کمی در خصوص این آیه‌ی نسخ شده (از آن خداوند است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است. آنچه را که در دل دارید، خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را به آن بازخواست خواهد کرد). روشنگری می‌نمایم: آیاتی که این آیه را نسخ کرده‌اند عبارت از (... خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی طاقتش تکلیف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود او و بدی‌هایش از آن خودش است....) ²⁸ می‌باشند و در حقیقت مشروط به آیات پیش از آن می‌باشند؛ یعنی ایمان به خداوند و آنچه به پیامبر نازل شده و همچنین به فرشتگان و کتب آسمانی و متفرّق و پراکنده نشدن در آنها؛ و از جمله موارد ایمان به این کتاب‌ها و پیامبرانی که آنها را آورده‌اند، پذیرفتن عمل کردن قائم به آنها و تسلیم شدن به او هنگامی که به حکمی که در آنها آمده است، حکم می‌راند، می‌باشد؛ حتی اگر در تضاد با حکم اسلام باشد.

²⁶ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲۱.

²⁷ البقرة: ۲۸۶.

²⁸ بقره: ۲۸۶.

قائم (علیه السلام) معصوم است و از او جز حق، سرنمی‌زند و در روایات آمده است که او اسلامی جدید خواهد آورد.

عن عبد الله بن عطا، قال: سألت الباقر (عليه السلام)، فقلت: إذا قام القائم (عليه السلام) بأي سيرة يسير في الناس؟ فقال: (يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ويستأنف الإسلام جديداً)²⁹.

از عبد الله بن عطا روایت شده است: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: هنگامی که قائم قیام کند به کدامین سیره و روش در بین مردم حکم می‌راند؟ فرمود: (همانند رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) خدا آنچه پیش از خودش بوده را ویران می‌کند و اسلامی جدید را پایه‌گذاری می‌کند).³⁰

وعن الباقر (عليه السلام)، قال: (إنَّ قائمنا إذا قام دعا الناس إلى أمر جديد، كما دعا إليه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وأنَّ الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء)³¹.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (هنگامی که قائم ما قیام کند، به امری جدید فرا می‌خواند، همان‌طور که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) چنین کرد؛ و اینکه اسلام، غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شده بود، غریبانه بازخواهد گشت؛ پس خوشا بر غریبان).³²

²⁹ غيبة النعماني: ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٥٤.

³⁰ غيبة نعماني: ص ٢٣٨؛ بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٥٤.

³¹ غيبة النعماني: ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٦٦.

³² غيبة نعماني: ص ٣٣٦؛ بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٣٦٦.

وما بقاء الخضر وإيليا وعيسى (عليهم السلام) إلا ليشهدوا للناس أن حكم القائم (عليه السلام) هو ما جاء به آدم ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى (عليهم السلام). ثم إنه في النهاية يحكم بحكم الإسلام وبما جاء به محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) مع أنه لا تعارض حقيقي بين ما جاء به الأنبياء السابقون وما جاء به محمد (صلى الله عليه وآله وسلم).

در واقع خضر، ايليا و عيسى (عليه السلام) فقط به این جهت باقی مانده‌اند که برای مردم شهادت دهند که حکم قائم (عليه السلام) همان چیزی است که آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (عليهم السلام) آورده‌اند. قائم در نهایت براساس حکم اسلام و طبق آنچه حضرت محمد آورده است حکم می‌راند؛ با توجه به اینکه بین آنچه پیامبران پیشین آورده‌اند و آنچه حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) آورده است، هیچ گونه تعارض حقیقی وجود ندارد.

